

پیام قطعنامه، نقطه پایان یا شروع؟!

گفت و گوی خواندنی وحید جلیلی با روزنامه سیاست روز درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به شرح زیر می‌باشد:

متأسفانه قطعنامه همیشه به عنوان یک نقطه پایان دیده شده است. چه موافق، چه مخالف پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را نقطه پایانی می‌دانند بر یک فضای ممتد ۸ ساله که در آن جامعه ایران با مسأله جنگ شناخته می‌شود.

برداشت اشتباه دیگری که از پذیرش قطعنامه می‌شود، این است که این پیام را منحصر به جنگ می‌کنند! حال آنکه این پیام را باید اتفاقی در تاریخ انقلاب اسلامی دانست نه تاریخچه جنگ. این پیام، بیشتر از آنکه ناظر به گذشته (جنگ) باشد، ناظر به آینده است!

آسیب شناسی حضرت امام(ره) در رابطه با نظام اسلامی

امام(ره) نه تنها در پذیرش قطعنامه حیرت زده و شوکه نیست، بلکه به عکس، دارای نگاه کاملاً روشنی است. حتی به نظر بنده ماجرای قطعنامه باعث شد یک اتساع جدیدی در شخصیت حضرت امام(ره) پیدا شود و یک نگاه وسیع تر و عمیق تری، هم به انقلاب و هم به جامعه در سال های بعد پیدا کند. بخشی از این نگاه جدید، در واقع رسیدن به یک نوع آسیب شناسی است که مشخصاً حضرت امام(ره) در رابطه با نظام اسلامی به آن رسیده‌اند که اگر دقیق به آن نگاه کنیم، مجموعه این برنامه و نگاه جدید امام(ره) در یک سال پایانی عمر مبارک شان تجلی می‌کند و شاید بشود گفت که سال پایانی عمر حضرت امام(ره) یعنی از پذیرش قطعنامه تا رحلت، با کل عمر حضرت امام(ره) برابری می‌کند. یعنی اگر با دقت نگریسته شود، خلاصه زندگی امام(ره) دوباره در این کمتر از یک سال تکرار می‌شود.

در خود پیام قطعنامه کمتر از یک سوم پیام به موضوع قطعنامه اختصاص دارد و بیشتر آن راجع به مسأله حج و تبیین وضعیت جهان اسلام در دوران معاصر است که خود تبیینی استراتژیک است و امام(ره) در یک سوم آخر، به مسأله قطعنامه می‌پردازد و آن را به عنوان بخشی از یک پازل می‌بیند که نشان می‌دهد این واقعه نتوانسته بر امام(ره) محیط بشود و نگاه و فلسفه امام(ره) را با بن‌بست مواجه کند!

پذیرش قطعنامه؛ نقطه شروع جدیدی برای انقلاب اسلامی

خیلی‌ها در آن مقطع خوشحال شدند که امام(ره) به اصطلاح به بن‌بست رسیده است! در صورتی که امام(ره) دقیقاً پذیرش قطعنامه را یک نقطه شروع جدیدی برای انقلاب اسلامی می‌داند که تمام شاخصه‌هایش برای امام(ره) مشخص است و بر اساس آن طراحی کرده است و تصمیم‌ها و مواضع امام(ره) در این یک سال آخر همه تفصیل این اجمال است.

حضرت امام (ره) می‌خواهد وارد مرحله جدیدی بشود که یکی از ویژگی‌های آن، نداشتن بخش عمده‌ای از یاران خود است؛ اگر امام(ره) در شروع حرکت خود و در مسیر نهضت امثال مطهری، بهشتی، سعیدی، رجایی، باهنر، چمران و شهدای محراب و ... که ستون‌های حرکت انقلاب بودند را داشتند، امام(ره) دیگر آنها را در کنار خود نداشت. از طرف دیگر، یک عده یاران خسته داشت، عده‌ای که دیگر آن شور و هیجان و اشتیاق و اتحاد اوایل انقلاب را نداشتند و گروهی هم بعد از رسیدن به قدرت، استحال شده بودند.

از طرف دیگر در ۱۰ سال بعد از انقلاب، یک سری رویش‌های جدی در کنار آن ریزش‌ها پیدا شده بود و به خصوص دوران جنگ از این نظر مشابه دوران مبارزه بود و عناصر صادق را از عناصر غیر صادق جدا می‌کرد. در دوران شاه، فشارهای ساواک و فشارهای امنیتی و... بود، در دوران جنگ هم جبهه‌ها مرد را از نامرد جدا می‌کرد که اینها یک خط‌کشی بود که می‌توانست نیروهای مخلص را غربال کند. حال در پایان جنگ این فرصت ویژه نیروسازی و غربال دیگر تمام شده بود و این شاید اولین بار بود که برای امام(ره) اتفاق می‌افتاد.

«اسلام ناب - اسلام آمریکایی» و «جنگ فقر و غنا»؛ پیام تجدید مطلع انقلاب

حال امام(ره) چه باید می‌کرد؟ امام(ره) با همین آسیب‌شناسی و ویژگی‌هایی دوران جدید که پیش رو داشت، شروع به سازماندهی کرد، که دو بعد اصلی داشت: یکی بعد معرفتی و یکی بعد سازمانی. در بعد معرفتی تلاش امام(ره) معطوف به تبیین گفتمانی تازه بود که تمام مسائل معرفتی جدید و واقعیت روز ایران و جهان در آن جواب داشته باشد که تحت عنوان گفتمان اسلام ناب اسلام آمریکایی و جنگ فقر و غنا در پیام قطع‌نامه به عنوان هسته اصلی کلام امام(ره) قوام یافت. این پیام تجدید مطلع انقلاب اسلامی است.

امام(ره) شروع به بازخوانی و شفاف‌سازی تمام ویژگی‌های انقلاب اسلامی می‌کند و یک دلیل عمده آن هم این است که دیگر شرایط اجتماعی (مثل جنگ و مبارزه با شاه)، در غربال اندیشه‌ها و رفتارها به کمک نمی‌آید و هم اکنون باید سنگ محک‌های نظری دقیق‌تری تبیین شوند. زیرا دوران جهاد و شهادت نیست که خون و ایثار خیلی از مرزها را روشن کند. اینجا اتفاقاً باید روی مسائل نظری دقیق شد. دوره‌ای که توجهیات و شبهات شروع شده و رواج داده می‌شود. در این مقطع است که امام(ره) مبانی خودش را خیلی صریح و نظام مند و منسجم و در پیوند با واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی جامعه ایران و جهان ارائه داد.

در بعد سازمانی نیز امام(ره) با توجه به نیروهایی که از دست داده و یا استحال شده‌اند و جریاناتی که فعلاً در جمهوری اسلامی وجود دارند و همچنین رویش‌هایی که در این ۱۰ سال به وقوع پیوسته، تلاش می‌کند تا با شناسایی نیروهایی که می‌توان به آنها امید بست، با فراخوان و توجیه عملیاتی آن‌ها، وظایف‌شان را مشخص کند.

آسیب‌شناسی نسبت به خط متحجران در دانشگاه و حوزه

امام(ره) در پیام قطع‌نامه، یک آسیب‌شناسی نسبت به خط متحجران در دانشگاه‌ها ارائه می‌کنند. اهمیت رشد علمی جوانان را گوشزد می‌کنند و بر ایجاد زمینه‌هایی برای رویش استعدادها تأکید می‌کنند. در کنار اینها بحث ذوب حوزه و دانشگاه در یکدیگر را مطرح می‌کنند و در پیامی که به مناسبت بازسازی در مهر ۶۷ می‌دهند، نیز ملزومات جنبش نرم‌افزاری را مطرح و در پیام‌های قطع‌نامه، بازسازی و تشکیل بسیج طلبه و دانشجو و... دنبال می‌کنند.

در عرصه هنر، به عنوان بخشی مهم از فرهنگ، پیام ۳۱ شهریور ۶۷، منشور هنر را صادر می‌کنند. در عرصه فرهنگ عمومی هم چه در پیام قطع‌نامه، چه در پیام به روحانیت مشهور به منشور روحانیت، و چه در پیام بازسازی، دغدغه‌های خود را بیان می‌کند، مسائلی چون مبارزه با مصرف‌گرایی، پیوند روحانیت و مردم و... مطرح می‌شود. حتی وقتی امام(ره) در موافقت با احداث مصلی می‌خواهد پیام بدهد، بر این که مساجد باید فارغ از زرق و برق و مصادیق اسلام آمریکایی باشند تأکید دارد.

در مباحث فقهی، حضرت امام(ره) با هدف گیری مشخص وارد می‌شوند و بعضی از مرزها را می‌شکنند. ۱۹ شهریور ۶۷ فتوای امام(ره) راجع به شطرنج و موسیقی منتشر می‌شود. کلی سر و صدا می‌شود که حتی یکی از شاگردان امام(ره) بر نمی‌تابد و در نامه‌ای به امام(ره) می‌گوید که خوب نیست دامن شما به این مسائل آلوده شود..... امام(ره) هم در جوابی که می‌دهند، شدیداً از مواضع خود دفاع می‌کنند و جبهه جدیدی را باز می‌کنند.

در منشور برادری نیز یک بحث جدی راجع به فقه پویا می‌کنند و در پیام به روحانیت هم که به طور مشخص و مفصل راجع مسائل فقهی صحبت می‌کنند. در نامه‌ای که به آیت الله مشکینی در مورد کفایت اجتهاد برای رهبری می‌دهند نیز یک نکته جدی در دیدگاه فقهی حضرت امام(ره) است. دیدگاه‌های حکومتی مطرح شده در پیام به مجمع تشخیص مصلحت نظام هم نمونه دیگری است.

پیام به گورباچف و فتوای قتل سلمان رشدی؛ دو روی یک سکه

در حوزه سیاست خارجی، دو اتفاق مهم در آن سال پایانی اتفاق می‌افتد. یکی پیام به گورباچف. پیام امام(ره) به گورباچف صرفاً پیامی به خود او یا فقط برای شوروی نبود. امام(ره) می‌بیند که مارکسیسم که به اصطلاح یکی از داعیه‌داران و علمداران عدالتخواهی است، در حال نابودی و حذف است. پیام امام(ره) به گورباچف در حقیقت، پیامی برای رقیب او و غرب است که فکر نکنید اگر پرچم عدالت خالی از معنویت و دیانت از دست این حضرات افتاد، از جایی دیگر بلند نخواهد شد! امام(ره) در اینجا دوباره حضور انقلاب اسلامی را که عدالتی همراه با معنویت است، اعلام می‌کند و این بار بر پایی این علم را به دست موحدین مژده می‌دهد و خلاصه اینکه پیام به گورباچف است برای سربازگیری مجدد از کل جامعه جهانی. اتفاقی که یکبار دیگر هم با وقوع انقلاب اسلامی افتاده بود و چشم آزادی خواهان و محرومان و مبارزان جهان را روشن کرده بود.

بعد از آن، فتوای قتل سلمان رشدی مرتد را صادر می‌کند. این حکم به همان اندازه که مخاطب جهانی داشت، مخاطب داخلی هم داشت. از یک طرف، صلابت انقلاب را به رخ کشید، از طرفی ظرفیت‌های وحدت را نشان داد و کل جهان اهل سنت را متوجه حضرت امام(ره) کرد. یعنی با توجه به تمام تبلیغات مسمومی که بر علیه انقلاب ایران به عنوان یک انقلاب صرفاً شیعی شده بود، این پیام که در رابطه با پیامبر اسلام(ص) بود، امام(ره) را به چهره شماره یک جهان اسلام تبدیل کرد و هم مجموعه نیروهای جهان اسلام را تقویت کرد و هم شیعه را به عنوان خط مقدم دفاع از رسول الله(ص) تقویت کرد. از طرف دیگر وقتی این فتوا در کنار پیام گورباچف قرار می‌گرفت، نشان از آن داشت که امام(ره) و نظام اسلامی از طرفی با رأس الحاد و کفر یعنی شوروی حاضر به گفت و گو است و از طرفی در مقابل شیطنتهایی مثل غائله سلمان رشدی محکم می‌ایستد و اهل انفعال نیست!

سربازگیری مجدد از کل جامعه جهانی

در همین ایام، امام(ره) یک دیدار مهم با رهبران انتفاضه دارند. عده‌ای فلسطینی به همراه ایرانیان در سال ۶۶ در مکه به شهادت رسیدند و در تشییع جنازه این شهدا، اولین جرقه‌های انتفاضه شعله ور شد. حضرت امام(ره) در این دیدار خط سازش و عرفات را به شدت محکوم می‌کند و با مردم بودن و ادامه مبارزه و کوتاه نیامدن در برابر اسرائیل را به آنها گوشزد می‌کند و بار دیگر نقش کلیدی انقلاب اسلامی در جهان اسلام را نشان می‌دهد.

بازخوانی سرفصل‌های مورد نیاز جمهوری اسلامی برای ورود به دوران جدید

بحث دیگر مباحث اقتصادی است. در پیام بازسازی و بعضی دیگر پیام‌ها، تأکید شدید بر خودکفایی و استقلال اقتصادی، تأکید جدی بر روی مقدس کردن تلاش اقتصادی برای آبادانی جامعه اسلامی و آن را یک جهاد تلقی کردن، تأکید جدی بر اولویت داشتن محرومان و پابرهنگان، تأکید بر خودکفایی کشاورزی و مبارزه با فرهنگ مصرفی، شکستن انحصار و توسعه حضور توده‌های مردم در اقتصاد، صنعت، تجارت و کشاورزی و... که تمام این‌ها سرفصل‌هایی است که جمهوری اسلامی و جامعه برآمده از انقلاب اسلامی، برای ورود به دوران جدید احتیاج دارد.

حضرت امام(ره) سرفصل اساسی دیگری هم در سیاست داخلی دارند که اگر نگوئیم بی‌سابقه، در دوران رهبری امام(ره) کم‌سابقه است. به نظر می‌رسد وقتی که امام(ره) قطع‌نامه را پذیرفتند، نگاه دقیق‌تری نسبت به پشت جبهه پیدا کرده بودند و آن نگاه به دولت و مجموعه نهادهای نظام است. گویی حضرت امام(ره) تصمیم گرفته‌اند که تعارف را با خیلی‌ها کنار بگذارند. مهندس میرحسین موسوی که به تعبیری سوگلی امام(ره) محسوب می‌شود و مورد حمایت ویژه امام(ره) بوده است استعفا می‌دهد. پاسخ امام به این استعفا خیلی خواندنی است. نامه‌ای که حضرت امام(ره) به میرحسین در شهریور ۶۷ می‌نویسند کاملاً نشان دهنده یک رویکرد جدیدی نسبت به مسئولین است. و دیگر دوران حمایت‌های ویژه امام(ره) از مسئولین پایان می‌گیرد. شاید بتوان گفت که ۱۰ سال زمان برای تجربه اندوزی مدیران کافی است و از حالا باید مسئولان حکومتی هزینه اشتباهات شان را بپردازند. حضرت امام(ره) می‌گوید که شما و امثال شما چه کسی هستید که بخواهید در برابر ملت و اراده آن، از این نازها بکنید و اگر شماها هم نباشید، هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

مهم تر از این قضیه در رابطه با قوه قضائیه وجود دارد که امام(ره) در موارد متعدد، انتقادات جدی به شورای عالی قضایی و رئیس قوه قضائیه می‌کند و شخصا در جزئیات ورود می‌کند. مثلاً در نامه ۱۱ دی ۶۷ یا نامه ۲۳ دی ۶۷ که بسیار انتقادی و کوبنده است، مقامات قضایی را محکوم می‌کنند که کم گذاشته‌اند و مواردی دیگر از این دست که متأسفانه اصلاً به آنها پرداخته نمی‌شود! در رابطه با نیروهای فعال سیاسی هم حضرت امام(ره) در «منشور برادری» باز حجت را تمام می‌کند. با این مضامین که اگر اختلاف نظری دارید که خوب است و مایه پیشرفت هم هست و مکانیسم‌های آن هم روشن است. اما امام(ره) اشاره می‌کند که بسیاری از تفرقه‌ها و اختلافات از هوای نفس نشأت می‌گیرد و این ادعای اختلافات نظری، یک بازی است.

امام(ره) این مسأله را جای دیگر هم اشاره می‌کند و آن پیام به مناسبت شهادت عارف الحسینی، رهبر شیعیان پاکستان است و از آن جهت که با مباحث روشنفکری بعد از جنگ امثال نظرات دکتر سروش، پیوند می‌خورد، مهم است. مثلاً امام(ره) قرائت‌های مختلف را همان جا رد کرده و وجود دو دیدگاه متضاد در یک مکتب را نفی می‌کنند. یک مورد جدی‌تر هم عزل آقای منتظری است که حضرت امام(ره)، مصالح نظام را بر همه چیز ترجیح داده است و نشان می‌دهد که عقد اخوت با هیچ کسی نبسته است و حتی شخصیتی در حد آقای منتظری، که قائم مقام رهبری است را به راحتی و با الفاظی بسیار تند، که در نامه ۶ فروردین ۶۸ آمده است، کنار می‌گذارند.

یک سر فصل جدی دیگری که حضرت امام(ره) مطرح میکنند که متأسفانه مورد توجه قرار نگرفت، مسأله تاریخ نگاری و بازخوانی جریان تاریخی است که امام(ره)، هم روی محتوا و هم روش تاریخ نگاری انقلاب حرف دارند و می‌فرمایند که نباید صرفاً نخبگانی باشد، بلکه باید مبتنی بر خاطرات مردم و توده باشد. توصیه ای که برخلاف آن عمل شد.

جمع بندی این که، حضرت امام(ره) قطع نامه را با برنامه پذیرفتند و برای دوره بعد به عنوان یک نقطه شروع طراحی داشتند و تمام اقداماتی که در یک سال آخر عمر مبارکشان سازمان دادند ذیل گفتمان «اسلام ناب» و «اسلام آمریکایی» و جنگ فقر و غنا قابل طرح است و تقریباً هیچ حوزه ای نبود که امام(ره) تشخیص داده باشد که حوزه مهمی برای شکل دهی فضای جدید است و به آن پرداخته باشد و هیچ نیروی جدیدی نبود که امام(ره) بتواند از آن استفاده کند و او را فراخوان نکرده باشد.